

عبدالقهار عاصی شاعر دردها و فریادهای محزون^۱

* بریالی احمدی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع)، تهران، ایران. رایانامه:

Ahmadi.baryalai647@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله (۴۱-۲۱)

عبدالقهار عاصی از شاعران نسل نوی افغانستان در دههٔ شصت و هفتاد، شاعری دردمند، اهل موضع‌گیری و صراحت بیان است. به همین لحاظ، اغلب با مسایل افغانستان درگیر بوده و در کشورش کمتر اتفاقی افتاده که عاصی از کنارش با سکوت گذشته باشد. عاصی به سبب همین روحیه در سال‌های حاکمیت رژیم کمونیستی در افغانستان، گاه در لفافه و گاه با صراحتی شاعرانه، شعرهایی در تعارض با حاکمیت سرود. او نسبت به وضعیت کشورش در دوران حکومت مجاهدین و جنگ‌های داخلی بعد از ثور (اردیبهشت) ۱۳۷۱ خورشیدی معترض و پیوسته در تلاش برای نشان دادن مشکلات و رنج‌های بی‌درمان مردمش بود و تفسیر برخوردها و رفتاری‌های حاکمان و کشورش را در انبوهی از کلمات و بیانات مورد بازتاب قرار داد. زمان زیست این شاعر دردمند و فریادگر، انواع ناملایمت‌ها و دشواری‌ها در کشور او قد کشیده بود. از یک‌سو استعمار قوای شوروی و از سوی دیگر فقر و مهاجرت‌های مردم، او را به سرودن اشعار اجتماعی سوق داد. هدف از این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای صورت گرفته شناسایی و نشان دادن برجستگی‌های ذهنی و فکری عبدالقهار عاصی بر پایهٔ دردها و احساس‌های او برای کشور و مردم کشورش بوده و دیدگاه‌های او نسبت به آوارگی‌ها، مشکلات، بیگانه‌ستیزی، وطن دوستی و وطن‌فروشی مورد بررسی قرار گرفته است.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۱/۱۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۳۱

واژه‌های کلیدی:

شعر افغانستان

عبدالقهار عاصی

دردها

استعمار

آوارگی

^۱ مقالهٔ پیش رو توسط هم‌وطن و هم‌زبان، پژوهش‌گری از کشور افغانستان نوشته شده و بنا به تصمیم مسئولین نشریه تا حد امکان شیوه‌نامه نگارش ایشان رعایت گردید. البته که خوانش پژوهشی به زبان ایشان خالی از لطف نخواهد بود.

۱. مقدمه

عبدالقهار عاصی شاعر افغانستانی در عصر خفقان و اختناق می‌زیست. بعد از سقوط سلطنت ظاهرشاه به وسیله داودخان، هم استبداد بر افغانستان سایه افکنده و هم در اثر کم‌توجهی‌های داودخان، افغانستان مستقیماً به دام استخبارات قوای شوروی افتاده بود. در سال ۱۳۵۷ خورشیدی با کودتای دردناک، زمینه اشغال کشور به دست قوای شوروی فراهم می‌گردد و کشور عاصی در چنگال استعمار و استبداد فرو می‌رود. (طغیانی، فایز، ۱۳۹۷: ۸) عاصی در چنین شرایطی که از یک طرف استعمار و استبداد قوای متهاجم شوروی و از طرف دیگر هجوم فقر، گرسنگی و مشکلات جدی و هجوم ویران‌گر و تضعیف‌کننده؛ مردم کشورش را غمگین و دردمند کرده و با چندین هجوم ویران‌گر و تضعیف‌کننده دست و پنجه نرم می‌کنند؛ دادخواه و تصویرگر فریادهای مردم خود شد. از کشور فرار نکرد و در کنار هم‌وطن‌های گیرمانده‌اش ایستاد و مشکلات و مظالمی که از طرف قوای شوروی به مردم تحمیل شد را فریاد زد و انعکاس داد. تاریخ نشان داده چنان‌چه این محبوب‌ارزشمند «موطن» در اثر جنگ و درگیری، آسیب ببیند و یا نخبگان، افراد برجسته و نویسندگان هر کشور، استقلال و شکوه وطن خویش را در معرض خطر ببینند با تمام توان و امکانات خود در کنار مردم و کشورشان برمی‌خیزند و دفاع را واجب می‌دانند. (شمس‌آبادی؛ کارآمد، ۱۳۹۷: ۳) نشان دادن این دیدگاه به شعرای معاصر مفید و ضروری می‌نماید.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

شاعران زیادی کوشیده‌اند با انعکاس درد و رنج مردم افغان، در مبارزه با بیگانگان و ظلم استبداد و کسب آزادی نقش اجتماعی خود را ایفا کنند. قهار عاصی یکی از آن شاعران مبارزی است که آرمانش آزادی افغانستان است. به‌طوری‌که اشعار زیادی در وصف این موضوع سروده و از آنجا که افغان‌ها در سرزمین خود تحت سلطه‌اند؛ هدف شاعر، آزادی در مردم در سرزمین مادری است. در این پژوهش به ذکر جلوه‌هایی از فریادها و دردهای مردم افغانستان در اشعار عاصی پرداخته شده است.

در واقع پرکاربردترین اشعار عبدالقهار عاصی، بعد از مسایل سیاسی، مسائل اجتماعی است. شاعر دردمندی که ادبیات و شعر را با دردهای مردم و جامعه خود درآمیخت. او تا آخرین لحظه زندگی خود، بر این رسالت ماند و آثار زیادی را به این شیوه به یادگار گذاشت.

در برخورد با اشعار و سروده‌های عبدالقهار عاصی، می‌توان نتیجه گرفت که او با نمایش آوارگی، وطن‌دوستی، ستیزه‌جویی با استعمار و استبداد، نکوهش وطن‌فروشان و خاک‌فروشان و انواع بروز مشکلات مردم، به شاعری بدل شده که در عمق رگ‌های مردم لانه کرده و احساس و عاطفه آن‌ها را دقیقاً می‌شناخته و برای به‌رخ کشیدن لایحه‌های موثر و مثمر آن در دل تاریخ و سروده‌هایش جاودانه به ثبت رسانده است. او در دوره‌های مختلف دشواری‌ها و ناملایمات کشورش حضور فعال و همه‌جانبه داشت. در این پژوهش به دنبال تحلیل سروده‌های هستیم که از دردها و فریادهای مردم سخن گفته است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

دردها و فریادهای سروده‌های شاعران می‌تواند به موضوعات متعددی اشاره داشته باشد. دردهایی از سر عشق، ناکامی، ناملایمات و سختی‌های روزگار و ... رویکرد عاصی در بیان رنج و درد، اشاره به بازتاب دردها و فریادهای مردم مظلوم افغانستان داشته و از اهداف مهم او در استفاده از شعر و ادبیات است.

عاصی از جمله محدود و معدود سخن‌ورانی است که جایگاه ویژه‌ای در شعر معاصر افغانستان دارد و این جایگاه را در خدمت مردم و کشور خود قرار داده است. وی در سروده‌هایش درد، اندوه، مقاومت و شجاعت را بازتاب داده و جایگاهش در ادبیات معاصر از این جهت برجسته است که بعد از موضوعات سیاسی، به موضوعات اجتماعی نظیر بیزاری از فتنه و خون‌ریزی و جنگ اشاره می‌کند. در روزگاری که مردم گرفتار نان و معیشت شده‌اند کمتر کسی در افغانستان می‌بینید که عاصی را نشناسد. این موضوع مرهون دیدگاه انسانی او به هم‌نوع خود است و نیازمند شناساندن بیش از پیش به انسان‌های دغدغه‌مند. بررسی ویژگی مهم شعری او می‌تواند مشوقی برای شاعران نو جو و جوان آینده باشد تا هنر خود را در خدمت بشریت قرار دهند.

۱-۳. پیشینه پژوهش

روزنامه‌ماندگار افغانستان (۲۵ ثور ۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل مسایل اجتماعی در اشعار عبدالقهار عاصی» به تحلیل مختصری در باب ناگفته‌های اجتماعی اشعار او پرداخته است. قاسم صحرائی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی جلوه‌های ادبیات پایداری در دیوان قهار عاصی شاعر افغان» به جنگ و نمود آن در اشعار عاصی پرداخته‌اند. اسحاق طغیانی و

محمدطاهر فایز (۱۳۹۷) در «تبلور آزادی در اشعار قهار عاصی» به یکی دیگر از وجوه مهم اشعار عاصی یعنی آرمان آزادی‌خواهی پرداخته‌اند. محمدحسین کرمی و نصیر احمد آرین فقیری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر عبدالقهار عاصی شاعر معاصر افغانستان» به بررسی دیدگاه عاصی به مقاومت در برابر سلطه دشمن و آزادی‌خواهی و نفرت از خون‌ریزی اشاره کرده‌اند. در خصوص وجود این ویژگی‌ها در اشعار شاعران دیگر از جمله شاعران افغانستانی، پژوهش‌های دیگری نیز انجام گرفته از جمله «ادبیات اعتراض (ادبیات اجتماعی) و بازتاب آن در شعر شاعر مقاومت و پایداری» (۱۳۹۴) توسط سید حسن حسینی؛ «دردهای نهفته (بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار محمدکاظم کاظمی شاعر افغان)» (۱۳۸۸) از مصطفی گرجی و افسانه امیری؛ «گفتگو با استاد واصف باختری، شاعر و پژوهشگر افغان: بیدل گرایی در افغانستان» (۱۳۸۰) و مواردی جز آن.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. عبدالقهار عاصی و جایگاه او در ادبیات افغانستان

عبدالقهار عاصی در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در خانواده‌ای متوسط در روستای ملیمه از توابع استان پنجشیر - افغانستان بر بساط هستی پا نهاد. پدرش عبدالمنان از کارگرهای ساده روستا بود. دبیرستان را در استان پنجشیر و کابل به اتمام رسانید و دانشگاه را از دانشکده زراعت دانشگاه کابل فارغ التحصیل گردید. (عاصی، ۱۳۹۹: س)

آثار او تعلق دارد به مردم و اجتماع و بیان‌گر واضح دردها و فریادهای مردم می‌باشد. مقامه گل سوری، لالایی برای ملیمه، از جزیره خون، غزل من و غم من و دیگر آثارهای او نشان‌دهنده دردها و مظلومیت مردم در موقعیت‌های مختلفی می‌باشد. او شاعر بی‌باک، جسور و مقاوم در برابر بیگانگان بود و تا شهادت در کنار مردمش ایستاد.

عاصی در کنار شخصیت‌های خوب و ارزشمند کشور تربیت شده بود و این شخصیت‌ها عاصی را چهره‌ی جسور و در شعر پناه‌گاهی مردم می‌خواندند. عاصی در سن جوانی بیگرد مشکلات مردم می‌شود، تفکر استبداد را نکوهش می‌کند و با شجاعت تمام در میدان می‌بایرد و کنار مردم مظلوم بی‌دفاع در برابر هر استکبار و استعمار می‌ایستد و فریاد را سر می‌دهد.

۲-۲. تجلی درد و حسرت تاریخ در شعر عاصی

در کنار آن که برافرازی پرچم و آزادی مردم آرزوی همیشگی او بود؛ از آزادمنشی و جوان‌مردی ملتش نیز با افتخار یاد می‌کرد. عاصی در آگاهی رسانی به مردم و کمک به دشمن شناسی و نگاه به اراده جمعی مردم همت کرد و تا حد توان مردم را با سروده‌ها و برنامه‌های مهم و ارزشمند از نتیجه شوم و اسفناک سکوت در برابر دشمن هشدار می‌داد.

در اشعار او به بی‌قراری و آزادمنشی مردم فراوان اشاره شده و با وجود تاثیر استبداد و دشواری‌های آن در کشورش، فراخ قامتی او را ضعیف و پژمرده نشد بلکه او را در امتحان جسارت و انگیزه به مراتب قوی و قوی‌تر ساخته و ملتش را برای برافراختن پرچم عیاری و آزادمنشی ستایش کرده و بیان می‌کند که این ملت از گلوله‌بار دردها و فریادها به ساحل آرامش و آسایش دست پیدا می‌کند و اشاره می‌نماید:

ملت‌م پرچمش افراخته یک بار دگر چرخ پیشش سپیر انداخته یک بار دیگر
پیش این قوم سرافراز، عدو بعد هزار دست لرزنده دل انداخته یک بار دگر
پهلوان سر و پا عشق، شهید تاریخ زین چمن رو به فلک تاخته یک بار دگر
(عاصی، ۱۳۹۹: ۲۸۵)

او تفکیک مسایل اجتماعی و سیاست‌های فریب‌گونه‌ای که مردم و کشورش را قربانی کرده بودند به خوبی می‌شناخت و برای نوجوانان از پیش‌زمینه‌هایی که بازتاب دهنده موارد و مشکلات شدید و جدی بود و از درون‌مایه‌های گذشت تاریخی ملت و کشور و آینده تاریک زمان خودش حکایت می‌کرد.

این پیام او به نوجوانان از سر شکوه و میمنت مردم گذشته و توجه به آزمون آینده می‌باشد و از طرف دیگر راه دشوار و به‌یغما رفته گذشته را به‌نحوی یادآور شده و اشاره می‌نماید:

جنبه افسانه‌ای دارد ولی این حقیقت بر سر ما رفته است
باغ و راغی داشتیم از زندگی حال از یکسر به یغما رفته است
(همان، ۱۳۹۹: ۲۳۱)

عاصی از اشک‌ها و سوگ‌های مردم به خاک و خون فتاده کشور می‌گوید و می‌نالد. با فرو بردن خنجرهای برنده و بدون اراده که در گلوهای مردم به حرکت درمی‌آمد و از انسان‌های پاک و مظلوم کشت‌زاری از قربان‌گاه ساخته بودند؛ فریاد می‌زند. از خون‌های بدون جرم و بازخواست اداره و محاکمه، از زخم‌های شدید فوران و تالاب‌های خونی بی‌دفاع مظلومان جوشان بود به سخت‌ترین لحن و عاطفه‌ترین مظلومیت از دل حسرت یادآوری می‌کند:

خنجر، گلوله، خار، ویرانه، اشک، سوگ

چندان که لب ز لب بگشایی
 زخم، تالاب خون، محاکمه و گورستان
 با این همه برای خود آشفتم.

(همان، ۱۳۹۹: ۲۵۶)

عاصی سردمدار آگاهی و نیروی عاطفه در کشورش بود. از هر بلایی که امید مردم را به یاس و ناامیدی تبدیل کرده بود؛ تنفر و بیزاری می‌جوید. عاصی آیین‌داری فریادها و رنج مردمش بود. اکثراً سروده‌هایش در مورد مشکلات مردم که در کشورشان دامن‌گیر و روزگار تاریکی را نمود می‌دادند؛ بازتاب داده است.

بیان عاصی در شعر و عاطفه بسیار عالی او نسبت به مردمش، عاصی را در میان شاعران هم‌عصرش از جایگاه ارزشمند و مرتبه عالی برخوردار ساخت و چون او فراق‌های مردم را با حادثات پیش آمده در حضور انبوهی از ناملایمت روزگار و هیولای آدم‌کش جار می‌زد و سردمدار فریادها و دردهای مردم بود. با هر شکستگی‌ها و حادثات متضرر که مردمش را می‌گریاند؛ او بیش‌تر از مردمش گریه می‌کرد و سوز دل بی‌قرارش را در کلمات و سروده‌هایش خالی می‌نمود:

شب را گریستم سحر را گریستم ما گام‌گام راه سفر را گریستم
 دست و دهان بسته به فریاد آمدیم یعنی تمام خون جگر را گریستم
 باری ز مرگ و میر چو فارغ شدیم ما ده و دیار خاک به سر را گریستم
 مضمون گریه کم نشد از دور و پیش ما هر چند که بلا و بتر را گریستم

(همان، ۱۳۹۹: ۷۰)

او اراده مستحکم مردمش را می‌فهمید و از برای حادثاتی به‌چنین بزرگی که بالای شانه‌های مردم اموار می‌شد و مقیاس این مشکلات را بی‌اندازه بزرگ و کلان می‌دانست. مردم از چند طرف مورد هجوم بلای‌های ضعیف‌کننده قرار گرفته بودند. از یک طرف هجوم بیگانگان و مداخلات آشکار آن‌ها در امور کشور و مردم، از طرف دیگر فقر و گرسنگی در سراسر کشور و سیاست‌های مردود و متنفر حاکمین بالای مردم مظلوم؛ زندگی مردم را بدتر روزگار قیامت کرده بود.

عاصی حکایت از سرنوشت ابلیس می‌کند که خداوند متعال او را رانده است و مستوجب دوزخ می‌باشد. مردمان کشور عاصی نیز درگیری روزهای بدتر از قیامت را به‌گفته عاصی دیده‌اند و تجربه کرده‌اند و تبیین می‌کند:

در قیامت بر سر ابلیس هم خواهد نرفت آن‌چه اینجا بر سر اولاد آدم می‌رود

(همان، ۱۳۹۹: ۷۸)

عاصی از نهایت صبر مردم و روزگاران سنگدل می گوید و با عطش‌های روزگاران که فراروی مردم قرار داشت و دل‌های نرم آن‌ها را سخت و سنگین کرده بود می‌نالد. از انتظار نافرجام و چشم انتظار آرزوها و امیدهای مردم شهر بودند که در تپش چنین درد هر طرف به تکاپو و به دنبال علاج درمان می‌گشتند. با اشاره به این سروده او، از شهرداران یعنی سردمداران حکومت نیز به‌نحوی شکایت می‌کند و ایجاد شدت درد و فریادهای مردم را از این سردمداران می‌داند و تبیین می‌کند:

ما آتش صبر و روزگاران همه سنگ مایای شکسته رهگذاران همه سنگ
نقشی همه انتظار و چشمی همه آب شهری همه درد و شهرداران همه سنگ
(همان، ۱۳۹۹: ۱۰۲)

جنگ یکی دیگر از مواردی بود که مردم را با مشکلات جدی مواجه کرده بود. عاصی با درد از ریختن خون‌های مردم می‌گوید و بیان می‌کند:

شکوفیدن در این ویرانه شور
چه دردآور، چه خونین بوده، ای دوست.

(نیکخواه، ۱۳۸۸: ۱۲)

عاصی را چهره‌نمادین و واقعی‌ترین مرد در بروز مشکلات جامعه و مردمش دریافت می‌شود. او با چیره‌دستی تمام به ماندگارترین و خیال‌انگیزترین پرداخته‌های مردمی و اجتماعی تبدیل شد که سرایش‌های او نمایان‌گر هنر و ایمان او به مردمش بود. او شور و گداز تپش‌های مردم و فریادهای دردمندان کشورش بود که در سروده‌هایش مرور گردید و بازتاب گسترده‌ی را شاهد بودیم.

۲-۳. تجلی اشغال ستیزی در شعر عاصی و درد آن از مداخله بیگانگان

ستیزه‌جویی و پرخاش‌گری عاصی در برابر هجوم بیگانگان یکی از مواردی بود که او را بیش‌تر از هر چیز دیگری می‌آزاید و دردمند ساخته بود. عاصی شخصیتی بود که با متانت و صلابت در حضور و تحت حاکمیت بیگانگان و سردمداران ظالم می‌ایستاد و از عملکرد ظالمانه‌شان انتقاد می‌نمود و مظلومیت مردم را داد می‌زد و آدم‌هایی را که چنین وضعیتی را زمینه‌سازی کرده بودند؛ با لحن تند نکوهش می‌کرد.

هجوم در کتاب‌های مختلفی مورد بحث قرار گرفته است و در دفاع از فرهنگ، حمایت دین و باورها همیشه مردم، مقاوم بودند و در برابر متجاوزان ایستادند. در میان داستان‌ها و شعر «از یادگار زیران» اشاره کرد که داستانی است حماسی و پرشور درباره مقاومت و دفاع از آیین مزدپرستی. (ترابی، ۱۳۸۹: ۹)

عاصی دردهای مردم و بادیه‌اش را که در هجوم مداخلات بیگانگان در خون می‌تپید با حسرت یاد می‌کرد و از لشکر طاعون که در کشورش حضور داشت و پای منهوس‌شان هر روز وضعیت را بدتر و پرآشوب‌تر می‌کرد؛ احساس غم و دردمندی می‌نمود و بیان می‌کند:

تا داغ تو به سینۀ مجنون نشسته است سر تا به پای بادیه در خون نشسته است
گفتند شاهدخت پرییان کشیده قد گفتم شهید ماست که در خون نشسته است
دست کدام کفر بیالودت آسمان! بر روی سفره لشکر طاعون نشسته است
(همان، ۱۳۹۹: ۸۷)

آزادی یکی از ضرورت‌های مبرم و انکشاف یک کشور را در پی دارد. فقدان آزادی و زیر چکمه‌های استعمار، روند رشد و خود مختاری یک ملت را مختل کرده و بنیاد حیثیت و هویت یک ملت را بر باد می‌سازد. کشور عاصی در روزگاران بود که مداخله علنی کشورهای استعمارگر بنیادهای رشد و شکوفایی او را گرفته بود و سلول‌های جریان آرامش و امنیت را از کشور عاصی ربوده بود. عاصی دردمند آزادی بود. بارها و بارها در سروده‌هایش از وحشت و بربریت کشور استعمارگر فریاد و کشتارهای مظلومانه مردم را با اراده قوی و بدون هراس و با صدای بلند کرده است.

بحث کلی بیان عاصی در بروز مظلومیت مردم و بازتاب چهره‌های خشن قوای استعمارگر و مداخله‌گر بود که او انگیزه برای استقلال و آزادی مردم را از هرچیز بهتر و بیش‌تر می‌دانست و تبیین می‌کند:

بوی گل زمزمه باد بهار آزادی عشق من آینه قامت یار آزادی
نام کوتاه خدا شعر بلند آدم کفر ابلیس و کتاب سردار آزادی
بوسه درد برانگیز سحر از لب رود کوره نور و چراغ شب تار آزادی
خشم قومی به سرافرازی صدها رستم ارث آبایی من دار و ندار آزادی
(همان، ۱۳۹۹: ۹۰)

او از گرفتاری‌های شدید مردم با موجودیت استعمارگران می‌گفت و آزادی را راهی برای تبسم و خنده‌های مردم می‌دانست. وقتی از آزادی خبری نباشد هر چیز در کشور خموش و بی‌قرار می‌باشد و با غصه‌های گلوگیر در این موارد اشاره می‌کند:

گر چه در هر جایی
وقتی از آزادی خبری نیست
تبسم شعر است
گریه شعر است
شعر خموش است.
(همان، ۱۳۹۹: ۲۰۴)

کمی از تاریخ و عبور فرزندان کشورش را که با خون‌خوران کمر بسته بودند و از هیچ تفکر به جز آزادی اندیشه نمی‌کردند؛ می‌گوید و افتخار یادآور می‌شود:

فرزندهای نیزه و شمشیر
بر رهگذار سرخ مداوم
از استخوان سخت کمرهاشان
پل ساختند
تاریخ را عبور نمودند
ای خون‌بهای ملت افغان!
آزادی!
(همان، ۱۳۹۹: ۲۰۷)

عاصی بحث آزادی را بیش‌تر دنبال کرده که نیاز و ارجحیت مردم می‌باشد. مردم آزاد فکر می‌کند و آزاد در رشد و شکوفای سرزمین می‌اندیشند. برخورد او با استعمارگران، برخوردی جدی و هشدار آمیز بود. هرگز از نکوهش و انتقادهای سریع نسبت به استعمار تفکر عوض نکرد؛ با عیاری تمام در حضورشان نکوهش‌شان می‌کرد و فریادهای مردم را که در ظلم و استبداد شان قرار داشت بازتاب می‌داد.

او از قتال خون‌خوار که در شهر و کشورش جوی خون را فواره نموده بود و از کشتن و کشتار لذت می‌برد یاد می‌کند. این قتال شهر عاصی کی بود؟ قتال شهر عاصی بیگانگان بود که با استعمار وارد خاک کشور عاصی افغانستان شده بود و مردم مظلوم را در مکان‌های مختلف و با دسیسه‌های متناوبی به قتل می‌رساندند. عاصی از این قاتل بی‌رحم و بی‌فرهنگ که رفتارها و رواج‌های‌شان جز کشتن و کشته شدن چیزی دیگری نبود با لحن تند هم نکوهش‌شان

می‌کند وهم از استبداد آن‌ها که بالای ملتش آورده بودند در دل تاریخ و ادبیات به ثبت می‌رساند.

قاتل شهر عاصی مجموعه سیاهی خون خوار می‌باشد که دیوانه‌وار در پی زخم‌ها و خون‌های مردم مظلوم و بی‌دفاع کشور او بودند و تبیین می‌کنند:

قتال شهر من!

قتال شهر من

مجموعه سیاهی و سرنیزه‌ست

خون خواره هزار دم کشتن

دیوانه هزار سرمرگ است

از انفجار طرح لبانش را لبخند بسته‌اند

تابوت باغ جغرافیای تنگ دماغ اوست

آیینه‌خانه‌ای که در آن خود را آرام می‌کند

کشتارگاه اوست

بیماری‌اش لجاجت آبابی

در خوار و زار کشتن و بسیار کشتن است.

(همان، ۱۳۹۹: ۴۲۵)

عاصی بی‌نهایت از قاتل‌های شهرش و تفکر بیگانگان در امر خیال‌های وحدت و انسجام متنفر بود؛ چون سرشت بیگانگان که در دروه‌های مختلف با حضور عاصی دیده شده بود. از عملکرد و رویکردهای بیگانه با دقت تمام با خبر بود و حضور بیگانه را به خیر و فلاحی مردم نمی‌دانست. با این عملکرد عاصی بارها و بارها بر نزدیک شدن مردمش به فریب‌ها و تبلیغات بیگانه هشدار داده بود و در سروده‌هایش بی‌شمار دیده می‌شود.

از دیدگاه عاصی، بیگانه با همه لطف و مهربانی که از خود نشان می‌دهد؛ جز فعالیت بازار سود و منافع خود در پی چیز دیگری نیست. در این خاک بسیار بیگانه رفت و آمد کردند؛ ولی با فشاندن تخم جدال و جفا به‌عنوان یاری و هم‌نوا بودند تا امروز که امروز است توانی آن را مردم مظلوم پرداخت دارند. عاصی به مردم گوش‌زد می‌کند که بیگانه در ادوار مختلف باعث فرو بردن خنجر در حلقوم‌های شما بوده و چهره‌اش را به معرفی بگیرید و بشناسید.

با تمرکز به رویکرد بیگانه‌ها یعنی مهاجمین، او چهره بیگانه را آشکارا می‌کند و مردمش را برای شناخت آنها آگاهی داده و از دوستی با آنها هشدار می‌دهد:

به جز بیع و بازار کاریش نیست به جز ناروا روزگاریش نیست

به جز رفعت خود شماریش نیست به جز رنگ بازی شعاریش نیست
گرفتم که جان است و جانانه است خبردار بیگانه بیگانه است!
(همان، ۱۳۹۹: ۴۳۰)

صداقت و مهربانی از بیگانه به مانند دوستی با مار زهرالود می‌باشد که هر زمانی فرصت پیدا
بکند؛ زهرش را وسیله کشتن و مردن قرار می‌دهد:

همه آشنا روی الفت مدار همه آستین‌های‌شان پیر ز مار
همه دوست چهره همه دوست‌وار همه کینه‌پرور همه کینه‌بار
صداقت ز بیگانه افسانه است خبردار بیگانه بیگانه است!
(همان، ۱۳۹۹: ۴۳۱)

عاصی را استبداد و تظلم بیگانگان دردمند کرده بود. با یادآوری از کشتگان که از قوم او بودند
و توسط بی‌رحمی و فقدان رفتارهای انسانی بیگانه؛ کشته و به‌قتل رسیده بودند؛ می‌گوید و
از ویرانی و بی‌سر و سامانی کشور و مردمش شکایت می‌کند و دردمند بود:

تو دیدی که مزدور و بیگانه‌ای چه کردند با قوم فرزانه‌های
تو دیدی که چون در وطن خانه‌ای نه‌سر مانده بر جا به سامانه‌های
(همان، ۱۳۹۹: ۴۳۴)

با آن که کلمات شعرش در برابر بیگانگان زننده و نکوهش‌کننده بود؛ روند مشروعیت ایستادگی
مردم را مقدس می‌دانست و گام‌به‌گام در حضور این ایستادگی قدم می‌زد. او مردم و کشورش
را بی‌اندازه دوست داشت و تظلم و استبداد استعمارگران را با مستوجب توانایی و سرودن
کلمات کوبنده در برابر این گروه، عقده‌گشایی می‌کند و با صلابت تمام فریاد بلند می‌نمود.

۲-۴. تجلی فریاد یک سرزمین زخمی در شعر عاصی

عاصی در تمام سروده‌هایش سرزمینش را اصل قرار داده و از کوچه و دیارش بیش‌تر از
موضوعات دیگر یادآوری کرده است. خشم او از حادثات خونین کابل طغیانیست. مجموعه
شعرهایی را که به‌عنوان «جزیره خون» در سال ۱۳۷۱ خورشیدی به چاپ رساند بیان‌گر
برخورد غضبناک و قهرآگین عاصی با وقایع ویران‌گر و خونبار کابل بود که در نتیجه رگبار
راکت‌ها، کابل و مردم آن را خاک و خون می‌کشانید؛ چنان‌که ذکر جنایت‌های آن، پشت
تاریخ را خم می‌سازد.

قتل عام مردم کابل و ویرانی‌های کشور عاصی را دردمند کرده بود و در شعرهایش، از ده،
دره، کوه، باغچه و کوه و کوه‌مرد ... و دیگر مکان‌های کشور به‌خوبی یاد کرده و از ویرانی

و جنگ‌های مخرب که توانای و مردم را سلب کرده و زیبایی‌های کشور را به ویرانه مبدل نموده بود، با پریشانی و دردانگیز در شعرهای سوزناک سروده است. مقبولیت‌ها و ارزشمندی کشورش را با کلمات ارزشمند نعره می‌کشد و از گلوی سرزمین شرافت جبینش را با نیکوی و سرفرازی فریاد می‌زند و بیان می‌کند:

خیال من یقین من
جناب کفر و دین من
بهشت هفتمین من
دیار نازنین من
(همان، ۱۳۹۹: ۲۴۵)

عاصی را درد و رنج کشورش که در شانه‌هایش بود؛ زار و پژمرده نموده بود. با آن که قبلا در مورد استبداد و استکبار مظلیم کشورهای استعمارگر به افغانستان صحبت کردیم؛ او از رنج روزگارانی که بنابه هر دلیلی بالای مردم حاکم بود رنج‌بر و آزرده ساخته بود. کشور عاصی در ادوار تاریخ دست‌گیر تحولات و تبدلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است و چندین بار توسط کشورهای مختلفی با روندهای استعمارگرانه مورد هجوم قرار گرفته بود. عاصی از درد حضور و فقدان محوریت مردم در حاکمیت کشور، عدم احساس و عاطفه قوای استعمارگر و زیر چکمه قرار دادن تن و بدن‌های مردم مظلوم که هیچ نوع ترحم و الفت صورت نمی‌گرفت. برعکس مورد استبداد و تظلم و وحشتناکی مواجه می‌شدند. او در این سروده از رنج‌ها دردهای وطنش می‌گوید:

من درد بدوش شام تار وطنم دل‌پخته رنج روزگار وطنم
آهم همه انتظار، اشکم همه صبر من خاطرهدار حال زار وطنم
(همان، ۱۳۹۹: ۱۰۹)

عاصی از سرزمینی فریاد می‌زند که قلعه‌های استوار و مستحکمش به مخروبه‌های بدون سکنه تبدیل شده بود. او از دهکده‌های خموش، درختانی تشنه از آب و عدم همسفری همراه و هم‌دم می‌گوید که توسط وزش‌های طوفانی انسان‌های قدرت‌طلب و استعمارگر به فرسوده‌گی و دردمندی رسیده بود، یادآور می‌شود:

خطه‌ی دردمندی!

آنگاه که از شکستن دیواری

آنگاه که از ریختن قلعه‌ای

آنگاه که از خموش دهکده‌ای

وز تشنگی لب درخت و علفش با همسفری سر سخن وا کردی

از یاد مبر

آنگاه که از گورستانی

غمنامه‌ی روزهای بارانی را

یادآور فصل بی‌بری می‌کردی

از تشنه لبی‌های زمینی که تنش فرسوده‌ی انفجار و باروت و بم است.

(همان، ۱۳۹۹: ۷۵۶)

عاصی از سرزمین در خون افتاده می‌گوید که زمین به‌جای رویدن سبزه‌های بهاری از خون و ویرانی در تنور آتش‌های دود و باروت می‌سوخت. او سرزمینش را از مداومت غم‌ها و غصه‌های که پایان ندارد با خاک و خاکستر مدارا کرده می‌گوید و اشاره می‌نماید:

نسیم خاوران اشک است و آه است هوای باختر سرد و سیاه است

تو پنداری شهیدی نام‌رادی به نام سرزمینم رو به راه است

مدامش غصه و غم در کمین است تمامش خاک و خاکستر نشین است

کبوتر گویمش یا مار زخمی دیار من همان است و هم این است

(همان، ۱۳۹۹: ۴۲۹)

عاصی در توصیف‌ها و اقتدار کشورش بیان‌های فراوانی دارد. با آن‌که از خستگی و ورشکستگی سرزمینش بارها در هجوم متجاوزین شکایت کرده و آنها را نکوهش نموده؛ ولی برای اقتدار و پایه‌های مستحکم کشورش روی به شگوه، تاریخ و پناه‌گاهی قوی در سروده‌هایش یادآور شده است.

سرزمین عاصی در دوره‌ی او با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کرد. از بادهای نرم و ملایم که در شادی شعر و داستان‌ها مفید تمام شود و یادواره‌های خوشبختی مردم باشد؛ خبری نبود. آن‌چه صدای شعر و نویسندگان را بلند و به فریاد وا می‌داشت؛ قامت بلند و اقتدار سرزمین در برابر تهاجم بیگانه بود که امید و آرزوهای مردم را به‌نحوی حیات ببخشد و یادآور غرور و موقعیت کشورشان باشند، بیان می‌کند:

سرزمینم مردی‌ست

که به بام همه آتشکده‌ها

خسته و خشم‌آلود/ قامت افراخته است

گل سرخ از بر و دوش عزیزش جاری‌ست

وز جبینش خورشید برگ برگ می‌ریزد

سرزمینم کوهی‌ست

مرد شایسته به هم خوابگی عرش و هم‌آوازی عشق.

(همان، ۱۳۹۹: ۳۷)

او از سرزمینش که ترانه‌سرایان و شعرپردازانش پیام‌هایی از خون و سوگواری دارند و عاصی از عمق این اندیشه آگاه است و برای پیام‌رسان‌های این سرزمین که عاصی سرزمینش را به باغ تشبیه کرده بود و ترانه‌سرایان را به بلبلان این باغ؛ می‌گوید که در این برهه خون و آتش، از زبان درد و حماسه برای پیش‌واز از بهار نعره بلند بکند و فریاد بکشد:

اگر به باغ رسیدی

وگر ترانه‌سرایان باغ را دیدی

پیام خاطر از خون سوگوار مرا به بلبلان برساند

و عشق را به زبان دری/ زبان درد، زبان حماسه زمزه کن

بگو که نعره‌ی زنجیری گلوی مرا

که آفتاب ازش پاره‌پاره می‌گردد

به پیشواز بهار، به نام سروستان به نام جنده‌ی مولاعلی برافرازند.

(همان، ۱۳۹۹: ۳۹)

عاصی را از هر طرف مورد ارزیابی و بررسی بگیریم از خستگی و دردهای کشور و مردمش بیرون می‌شود. او دهاتی بچه‌ای بود که قدر و ارزش کشور و مردمش را به‌خوبی درک می‌نمود. با درگیری‌های سخت و جنگ‌های هجوم بیگانه یعنی قوای روس‌ها در افغانستان که مردم این کشور همه دار و ندار خود را در این جنگ از دست داده بودند و هر روز انبوهی از مردم عادی، نویسندگان و فرهنگیان از کشور مهاجرت می‌کردند و مقیم کشورهای دیگر می‌شدند؛ ولی عاصی با این‌که در بین این جنگ و باروت‌ها دست و پنجه نرم می‌نمود و مشکلات جدی داشت کشور و مردمش را رها نکرد و تا توان داشت علیه این گروه مهاجم نوشت و با لحن تند نکوهش‌شان می‌کرد و از مظالم و استبداد شان یادآوری می‌نمود.

او از محبت و دوستی بیش‌تر به مملکت و کشورش و دردی که از این چمن در جان دارد می‌گوید که اگر چه فضا کشور ناامید کننده است ولی تا این درد در رگ‌هایم شعله‌ور باشد من زنده و علایق‌ام نمایان می‌باشد و بیان می‌کند:

نی به بوی گل نه با باد بهاران زنده‌ام زین چمن دردی به جان دارم که با آن زنده‌ام

مشعلی از دوردستی‌ها نویدم می‌دهد تا که او در دیده‌ام باشد نمایان زنده‌ام

گاه دیوارم گهی ویرانه گاهی هم درخت پشت بر کوه، دل به دریا، رخ به طوفان زنده‌ام

(همان، ۱۳۹۹: ۸۸)

او با آن‌که آتش در دل دارد و وجد در گفتار و بیانش از دره‌ها و کوه‌پایه‌های سرزمینش به عنوان دره‌های قوت و ایستادگی در برابر هجوم و تفکر استبداد و تضعیف فرهنگ‌ها و باروهای

مردم و اجتماع. این دره را دره فرهنگ، شهامت، اساطیر، ننگ و ناموس می‌خواند و آغازگر شکستادن زنجیرهای پیوسته از ظلم و استکبار می‌داند.

شگوه و شهامت قهار عاصی در سرزمین نهفته بود که به گفته او: دیار اساطیر عشق و جنگ می‌باشد. بحث جنگ عاصی از این دیار، تفکر ابهت کشتارها و جنگ‌های غیر اخلاقی که منجر به رویکردهای ویرانی و تظلم باشد نیست؛ بلکه اراده مستحکم و دفاع مشروع از سرزمین و کشور شان می‌باشد و عاصی این رویکرد را پدیده نیک در امری حفظ و ارزش‌های مردم و کشور دانسته بود و از این دره توصیف می‌کند:

یکی دره از دره‌های بهشت به بر صخره برسر هوای بهشت
زمین را نه مانند آن گوشه‌ای فلک را نه هم‌خوان آن توشه‌ای
شکوه از بر دوشش انگیخته شهامت به بالاش آویخته
به فرهنگ فردوسی و مولوی به اعجاز شهنامه و مثنوی
ز خورشید و شمشیر بگداخته علم بر فرازی سر افراخته
(همان، ۱۳۹۹: ۲۱۰-۲۱۱)

عاصی کوه درد و انبوه بارهای مشکلات مردم و کشور را در سروده‌هایش بر شانه کرده و از داغ‌های ویرانی و به خاکستر کشیدن آبادی‌ها و زیبایی‌های کشور را با آه و فریادهای محزون از عمق دل حسرت بازگو و بازتاب داده است.

۲-۵- تجلی درد غربت، مهاجرت و آوارگی در شعر عاصی

غربت مفهوم و موضوع انسانی است که با زندگی و وجود آدمی در آمیخته است. همه ما در درازنای عمر خویش بارها با غربت و جلوه‌های آن دست و پنجه نرم کرده‌ایم و از آن رنجیده یا بدان خوگر شده‌ایم. (زهره‌وندی، ۱۳۹۲: ۲)

عاصی را غم غربت، مهاجرت و آوارگی مردمش در کشورهای مختلفی، پریشان و اندوه‌گین کرده بود. او درد از جنگ و صدای شیون‌های تباہ‌کننده پمباردها و شلیک‌های قوای متجاوز روس‌ها را در کشورش دلیلی می‌دانست که مردم با سختی مهاجرت و غربت مواجه شوند. او اندوه مهاجرت شاعران و ترانه‌سریان را از این باغ و کشور می‌گوید و با بیان این قصه از کوچ و سفرهای بی‌بازگشت حرف می‌زند و می‌سراید:

مگو که باغ کجا رفت و آشیانه چه شد مگو ترانه‌سرایان چه ترانه چه شد
مگو که مردم عاشق چرا سفر کردند مگو که زمزمه‌های تر شبانه چه شد
مپرس از سخن کوچ کوچ شام سفر مگو عروس شفق‌های این کرانه چه شد

(عاصی، ۱۳۹۹: ۹۶)

او از عزیزها و هم‌یارانش که از وطن‌شان فراری و متواری شده بودند، از آتش‌های دهکده و خون‌های که ریخته می‌شد و فضای زندگی به ماتم و آه تبدیل گردیده بود می‌گوید که مردم را چنین وضعیت از وطن و مزرعه‌های‌شان متواری و فراری می‌کرد و موقعیت‌های آن‌ها در معرض آشفتگی و پریشانی قرار داشت و بیان می‌کند:

یار از وطن خودش فراری شد و رفت از ده و دیارش متواری شده و رفت بر مزرعه و دهکده و باغچه‌اش از آتش و خون گلوله باری شده و رفت (همان، ۱۳۹۹: ۱۱۱)

با این همه تلخ‌گامی‌ها و غم‌خواره‌گی‌هایی که در هجرت و آوارگی فراروی مردم کشورش وجود داشت؛ اثرات قابل توجهی در تضعیف روان نیز مردم را اذیت می‌کرد. عاصی از بیچاره‌گی غربت و آوارگی می‌گوید که خطاب به یار و عزیزش، پس از تو دیگران هم از تلخی آوارگی چشیدن و سایه غربت و مهاجرت بر سرشان سایبان گردید و اشاره می‌کند:

رفتی و کسی نکرد غم‌خواره‌گی‌ات رفتی و کسی ندید بیچاره‌گی‌ات ای یار پس از تو دیگران هم رفتند من مانده و درد تلخ آواره‌گی‌ات (همان، ۱۳۹۹: ۱۰۸)

در جای دیگر از یاد و خاطرات مسافری می‌گوید که اثر و مشاهده عشق با او ظاهر می‌باشد و از نیامدن اثر و شواهدی حال و خاطر او می‌سراید؛ ولی در عمق سرشک‌های فریاد و ناله: بر راه تو بنشسته جنون‌گریه کنم دریا دریا سرشک خون‌گریه کنم از هیچ مسافری نیامد اثرت بر کوتل عشق بیستون‌گریه کنم (همان، ۱۳۹۹: ۱۰۹)

عاصی به سبب روحیه عالی و صراحت بیان در خصوص کشور و ملتش از جایگاه خوبی برخوردار بود. عاصی از مهاجرت‌ها و غربت‌های مردمش با دردمندی یاد می‌کند و دلیل این همه هجرت را جنگ‌های ویران‌گر می‌داند. شاعران و نویسندگان و فرهنگیان در کشورهای مختلفی در غربت به سر می‌برند با آن‌که عاصی در سخت‌ترین شرایط و استبداد قوای متهاجم روس‌ها کشور را رها نکرد و در کنار مردمش ایستاد؛ ولی در سال‌های ۱۳۷۳ که ادامه جنگ‌های داخلی در کشور، عاصی همچون بسیار دیگر از مردمی دیگر به مهاجرت و اوار شد و از میان کشورهای دور و نزدیک، ایران را برگزید. شاید می‌خواست حال که از میان هموطنان بیرون رفته؛ از میان هم‌زبانان نرود.

عاصی در مدت اقامت خویش در ایران، ایجاد ارتباط میان شاعران مهاجر و مقیم آن کشور کوشید و هم آثاری تألیف کرد. اما مدت کوتاهی پس از اقامت عاصی در ایران و مشکلات اقامتی اش به کشور باز می‌گردد و این بیت را می‌خواند:

غم غریبی و غربت چو برنمی‌تابم به شهر خود روم و شهریار خود باشم
(کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۲)

عشق به وطن، محرومیت‌های حوزه‌های فرهنگی و ادبی در کشور عاصی را از رفتن به کشورهای دیگر و مهاجرت باز می‌داشت. او از نویسندگان و شاعران دیگر نیز خواهش می‌کرد که در کشورشان بازگردند و ایجاد انجمن‌های فرهنگی و ادبی که باعث رشد و تکاپوی ادبیات یک ملت می‌شود؛ تلاش نمایند. مشکلات و ناگواری‌های که در کشور وجود داشت و همچنان جنگ‌های مخرب و ویران‌گر که سیل از مهاجرت‌ها و آوارگی‌ها را فراهم کرده بود، عاصی را شدیداً پریشان و آشفته نموده بود و در این مورد می‌سرود. قسمی که محمود درویش شاعر فلسطینی در باره وطن و آوارگی می‌گوید:

«وطن من چمدان نیست

و من مسافر نیستم

من عاشقم و سرزمین من محبوه من است»

(شمس آبادی و کارآمد، ۱۳۹۷: ۶)

۲-۶- درد و شکوه از خیانت و وطن‌فروشی در شعر عاصی

وطن برای همه صاحبان آن معظم و گرامی است. هر کسی تلاش می‌کند که وطنش در آرامش و آسایش باشد و هر صاحب کشوری در توجه جلب وطن‌داری از مجرای خدمت کردن به کشور و وطنش راهی در میان توده‌هایی از مردم پیدا کرده است. عاصی را قبلاً هم اشاره صورت گرفت که در رابطه کشورش خیلی توجه داشت و ارزشمندترین برایش بود. او با این همه علایق و ستایش‌های که در بیانش بود؛ از معامله‌گران و خاک‌فروشان سرزمین متنفر و مردود می‌پنداشت‌شان. به آنها می‌فهماند که دست از سر این خاک و فروشان این سرزمین شهیدپرور و آزادی‌طلب بردارید:

بگو به خاک‌فروش

که دست از سر این خاک توده بردارید

که پای مرکب بیگانه‌پرور خود را

به این قلمرو بسیار کشته نگذارید

و هر معاملتی را که طرح می‌ریزد

به ارتباط خود و خانواده‌اش ریزد
نه با دیار شهیدان و ملک جانبازان.

(عاصی، ۱۳۹۹: ۴۶۶)

این سرزمین دیار قیام، شهادت، شمشیر و نسخ پرچم‌های مزدوران است. نمی‌شود که با معامله‌ ننگین و مضحک اختیار این سرزمین با وقار و غرور را در دست بیگانه قرار بدهی. او اشاره به خاک‌فروشان در رابطه به سرزمین می‌گوید: سرزمین را دکان از معاملات و منفعت‌های خویش قرار ندهید و همچنان اشاره می‌کند که حضور خیانت‌های شما را همه کسان که در کشور هستند می‌دانند و دیگر بازار سود و منفعت‌های شما از رونق افتاده است و بیان می‌کند:

بگو به خاک‌فروش

معاملات دکانداریش در این بازار

ز رونق افتاده است

دگر حضور گدایانه جهنمی‌اش

کلاه بر سر این سرزمین نخواهد بود

دگر پیاز فرییش نه برگ می‌آرد

نه بیخ می‌گیرد.

(همان، ۱۳۹۹: ۴۶۷)

و از خاک‌فروشان می‌خواهد که دیگر دست‌های به ظاهر وطن دوستانه و در باطن خائنانه و حسودانه خویش را در سینه نگذارد و از عشق و وحدت دیگر فریبانه سخن نگوید:

بگو به خاک‌فروش

که سنگ درد وطن را به سینه کم کوبد

که گل به کاکل نامردها نمی‌زبید

و حرف عشق به لب‌های خایین مزدور

صفا نمی‌یابد.

(همان، ۱۳۹۹: ۴۶۹)

وطن‌فروش و خاک‌فروش در سروده‌های اکثر شاعران مورد توجه بوده است. استاد خلیلی نیز در مورد وطن‌فروش می‌گوید و نکوهش‌شان می‌نماید:

گلگون شراب‌ها که کشی سر، به بزم غیر هان، ای وطن‌فروش! بگو خون‌بهای کسیت؟

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۲۵۳)

عاصی، خائن و وطن فروش را نکوهش کرده است و از پلیدی حضور آنها می گوید که کشورش در ویرانی و جنگ های خانمان سوز به سر می برد؛ چون زمینه ساز حضور بیگانگان همین وطن فروشان بودند که فراهم کردند.

۳. نتیجه گیری

دردها و فریادها دو کلمه بسیار با هم نزدیک ولی گریزپذیر، آدم ها از این دو کلمه بسیار می خواهد که فاصله داشته باشند؛ چون عملکردی شدید به این ها روحیه و ایده را تضعیف می کند. شاعران کوشش کردند که در سروده های شان از این دو کلمه با هنجارهای زمان و دوره ها استفاده نکنند. عبدالقهار عاصی شاعر افغانستانی بود که در روزگاری می زیست؛ جنگ، ناملایمت های گرسنگی و فقر و هجوم قوای روس ها در کشورش او را واداشت که بسیاری از سروده هایش را اختصاص بدهد به این دوره های پر آشوب و دشوار. او را شاعران دیگر؛ شاعر درد و فریادهای محزون قلمداد می کنند. احساس و عاطفه او برای بازتاب رنج و مشکلات مردم و کشورش قابل ستایش می باشد؛ چون روند اعمال و رفتارهای او نشان دهنده چنین تفکر و اندیشه نیک و قابل توجه بوده است. او یک شاعر دردمند بود؛ از مشکلات مردم می گفت؛ از آوارگی ها و مهاجرت های سخت و بی بازگشت می گفت؛ از رفتارهای هجوم بیگانگان که در کشورش بودند و کشورش را استعمار کرده بودند می گفت؛ از هم شهری های وطن فروش و خاک فروش کشورش می گفت و به خاک و خون فتاده سرزمین و ویرانی کشورش می گفت و نهایت دردها و فریادها را در سروده هایش از این کلمات و ارزش ها سر داده و دردمندی خویش را اظهار کرده بود.

عاصی از یک طرف با هجوم بیگانگان مبارزه می کرد و در میان انبوهی از آنها مردم را به آزادی و قیام تشویق می نمود و فریاد می زد؛ از سوی دیگر مشکلات، رنج، شهادت، ویرانی، آوارگی، ناامیدی، استبداد و استعمار او را محزون و پریشان کرده بود. بنابراین ملحوظ در کلام عاصی دیدیم که قیام در برابر این هیولاهای استبدادگر بیش تر بیان شده و همچنان درد و فریادهای مردم و مشکلات کشورش بیش تر از هر چیزی دیگر تبیین و بازتاب یافته است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. ترابی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۹)، آشنایی با ادبیات مقاومت جهان، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
۲. خلیلی، خلیل‌الله (۱۳۸۵)، دیوان خلیلی، به کوشش کاظم کاظمی، تهران: عرفان
۳. قویم، عبدالقیوم (۱۳۸۷)، مروری بر ادبیات معاصر دری، کابل: سعید
۴. عاصی، عبدالقهار (۱۳۹۹)، کلیات اشعار قهار عاصی، به کوشش و تدوین نیلاب رحیمی. تهران: خیام
۵. جبران، کاوه (۱۳۹۷)، خدا حافظ گل سوری، تهران: آمو

مقاله‌ها

۱. شمس‌آبادی، حسین، کارآمد، راضیه (۱۳۹۷)، «بازتاب تصویر انسان آواره و کودک جنگ‌زده در اشعار محمود درویش و قیصر امین‌پور»، نشریه ادبیات پایداری، دوره ۱۰، شماره ۱۸، صص ۲۶۷-۲۸۶
۲. زهره‌وندی، سعید (۱۳۹۲)، «غربت اندیشی صوفیانه و تازتاب آن در شعر فارسی»، نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، دوره ۷، شماره ۲، صص ۱۴۰-۱۰۵
۳. نیکخواه، عبدالرحیم (۱۳۸۸)، «تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان»، مرکز جهاد دانشگاهی، شماره ۲، صص ۱۵۵-۱۳۷
۴. گرجی، مصطفی، کویا، فاطمه، کهندانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، مفهوم «درد و رنج» در نگاه شاعران زن معاصر (با تاکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی)، نشریه نقد ادبی، شماره ۹، صص ۱۶۲-۱۴۱
۵. طغیانی، اسحاق، فایز، محمد ظاهر (۱۳۹۷)، «تبلور آزادی در اشعار قهار عاصی»، نشریه ادبیات پایداری، دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۱۷۶-۱۵۷
۶. علم، محمدرضا، صاحب، میثم (۱۳۸۸)، «مولفه‌ها و عناصر بیدارگر شعر بهار در مقابله با سیطره استبداد»، نشریه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، دوره ۱۹، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۱۷

سایت‌ها

۱. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۳)، شهید «عبدالقهار عاصی» به روایت «محمد کاظم کاظمی»، سایت شهرستان ادب

Abdulqahar Aasi: The Poet of Sorrows and Sorrowful Cries

*Berialy Ahmadi

1. Master's student in Persian Literature, AhlulBayt International University, Tehran, Iran. Email: Ahmadi.baryalai647@gmail.com

Article Info (21-41)

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
03 April 2023

Accepted:
22 August 2023

Keywords:
Afghan poetry
Abdulqahar Aasi
sorrows
colonization
displacement

Abdulqahar Aasi is a poet of the new generation in Afghanistan. He is known for his poignant poetry, firm stance, and openly expressing himself. Consequently, he has often been involved with the issues of Afghanistan, rarely passing by silently amidst events in his country. Due to this spirit, Aasi wrote poems opposing the Communist regime's rule in Afghanistan, sometimes veiled and sometimes poetically direct. During the years of the Communist regime, he consistently protested and strived to depict the unresolved problems and sufferings of his people, reflecting his interpretations of the actions and behaviors of the rulers and his country through many words and expressions. The poet's life was marked by various hardships and difficulties in his country. On the one hand, the colonization by Soviet forces, and on the other, poverty and people's migration compelled him to compose socially-oriented poems. The aim of this research, conducted through a descriptive-analytical method and utilizing library sources, is to identify and demonstrate the intellectual and philosophical prominences of Abdulqahar Aasi based on his sorrows and emotions towards his country and its people. His perspectives on displacement, problems, xenophobia, patriotism, and treachery have been examined.
